

بررسی و نقد پندار تعارض روایات نبوی با نصوص امامت؛ پاسخ به شبهات فیصل نور

سعید رسالتی*

عزالدین رضانزاد**

چکیده

نصوص دال بر امامت ائمه اثناعشر در منابع شیعه، و وجود برخی از آنها در منابع اهل سنت، به حدی فراوان است که گاه به آسانی می‌توان ادعای تواتر کرد. بر این اساس، امامیه معتقدند جانشینان پیامبر اسلام (ص)، دوازده نفر از اهل بیت آن حضرت هستند که از جانب خدای متعال به امامت منصوب و به واسطه پیامبرش به مردم معرفی شده‌اند. فیصل نور، از نویسندگان معاصر وهابی، منکر تمامی نصوص امامت شده و به زعم خود، در کتاب *الإمامة والنص* این مسئله را از منابع شیعه اثبات کرده است. وی در بخشی از این کتاب، پس از نقل روایاتی از پیامبر اکرم (ص)، که به ظاهر (و به زعم او) در تعارض با نصوص امامت است، فقدان نصوص امامت ائمه (ع) و جعل آنها به دست محدثان شیعه را نتیجه گرفته است. این مقاله با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی، به اختصار این دیدگاه را نقد می‌کند و نشان می‌دهد که عواملی همچون اثبات شایستگی و شجاعت حضرت علی (ع) و همچنین مهیانبودن مردم برای پذیرش امامت و جانشینی امام اول، و سرانجام تأکید بر مسئله امامت علی (ع)، موجب صدور روایاتی از این دست شده است.

* دانشجوی دکتری مدرسی معارف، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف (نویسنده مسئول)،

Email: www.resalati5@yahoo.com

** دانشیار کلام اسلامی، جامعة المصطفی (ص) العالمية.

[تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۰۸]

کلیدواژه‌ها: نصوص امامت، پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع)، شبهات، تعارض، فیصل نور.

مقدمه

مسئله امامت، از مهم‌ترین مباحث کلامی است که متکلمان برجسته شیعه، ضمن تحلیل مسائل مربوط به آن، رساله‌های بسیاری در این باره نگاشته‌اند؛ یکی از مسائل اساسی و مهم در امامت، مسئله «نص» بر امامت است. «نص» به معنای اظهار و آشکارکردن است، و هر گاه وصف کلام، همچون قرآن و حدیث، قرار گیرد بدان معنا است که جز احتمال یک معنا در آن نرود (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۶۹/۹). در علم کلام، بحث نص بیشتر در خصوص مسئله امامت و جانشینی پیامبر (ص) است. شیعه بر اساس احادیث متواتر و فراوانی که در منابع حدیثی شیعه گرد آمده است، به امامت دوازده جانشین پیامبر (ص) اعتقاد پیدا کرده است. همچنین معتقد است تنها راه سعادت انسان، در پذیرش این مسئله است.

فیصل نور، نویسنده معاصر وهابی، در کتاب **الامامة والنص**، منکر این حقیقت شده است. نه در این کتاب و نه در کتاب‌های دیگر و مقالاتی که به نام وی ثبت شده است، هیچ اطلاعی از وی به جز یک نام نمی‌توان یافت. البته وی در فضای مجازی حضوری فعال دارد، و در وبگاهی به نام «موقع فیصل نور» (www.fnoor.com)، آثار فراوانی بر ضد تشیع، انقلاب اسلامی و مقاومت منتشر کرده است. از پژوهش‌های بسیار وسیع روایی و تاریخی در منابع شیعی، در کتاب **الامامة والنص** و همچنین آثار دیگر وی، می‌توان حدس قوی زد که این نام، مستعار است، و چنین آثار حجیمی با انبوهی از اطلاعات، از عهده یک نفر بیرون بوده است و در حقیقت، چندین نفر در نگارش این کتاب و دیگر آثار مشابه آن نقش داشته‌اند.

فیصل نور، با استناد به برخی رویدادهای تاریخی که در عصر پیامبر (ص) رخ داده، ادعا کرده است که مسئله امامت، آن‌گونه که شیعه ادعا می‌کند، برای آن حضرت ناشناخته بوده و ایشان هیچ اطلاعی از امامان و جانشینان پس از خود نداشته‌اند. وی دلیل این مطلب را تعارض و ناسازگاری نصوص امامت با یکدیگر و در نتیجه بی‌اعتبار شدن تمامی این روایات می‌داند. وی سرانجام نتیجه گرفته است که داستان امامت و نصوص مرتبط با آن را، سال‌ها پس از حیات ایشان، محدثان شیعی وضع کرده‌اند (نور، ۱۴۲۵: ۴۰). به بیانی دیگر، بر اساس احادیث شیعه، امامت، مسئله‌ای الهی

است و امام مانند پیامبر (ص) از سوی خداوند انتخاب می‌شود. فیصل نور با استناد به برخی رویدادهای تاریخی عصر نبوی، مدعی تعارض آن، با الهی و انتصابی بودن امامت است. به باور وی، تمامی این نصوص، با روایاتی که امامت را دو هزار سال قبل از خلقت انسان‌ها، برای امیرالمؤمنین (ع) محقق می‌دانست در تعارض است. با این بیان که اگر دو هزار سال قبل، علی (ع) به عنوان امام، منصوب شده بود، دیگر چه نیازی بود که پس از بعثت، علی (ع) را به عنوان امام، نصب کند (همان).

با توجه به اینکه فیصل نور، نصوص امامت را از لحاظ سندی و دلالتی بررسی نکرده، و فقط به دلیل تعارض این نصوص با یکدیگر، آنها را فاقد اعتبار دانسته، ما نیز به دفع شبهه تعارض می‌پردازیم. بررسی سندی و دلالتی این نصوص، مجال دیگری می‌طلبد. به عبارت دیگر، وی اعتبار نصوص امامت و همچنین دلالت آنها بر امامت و وصایت امیرالمؤمنین علی (ع) را به طور تلویحی پذیرفته است، اما به دلیل ناسازگاری ظاهری آنها، حکم به بی‌اعتباری این نصوص کرده است. برای قضاوت درباره درستی یا نادرستی ادعای مزبور، پس از بررسی اعتبار و دلالت برخی نصوص امامت، به پاسخ شبهات می‌پردازیم.

۱. نصوص امامت در منابع فریقین

۱.۱. نصوص امامت نزد شیعه

پیامبر اکرم (ص) در طول دوران رسالت خویش، همواره بر مسئله امامت و خلافت پس از خود، تأکید داشتند و از هر فرصتی استفاده می‌کردند و با تعبیر گوناگون، جانشینان خود را معرفی می‌کردند. به حدی آن حضرت در این زمینه اصرار داشتند که به جرئت می‌توان برخی نصوص را، که از ایشان در مسئله امامت و خلافت نقل شده است، متواتر دانست که برای رعایت اختصار، احادیث اثناعشر را در منابع شیعه تبیین می‌کنیم.

مطابق احادیث اثناعشر، پیامبر (ص) از سوی خداوند مأموریت یافته است دوازده نفر از اهل بیت خود را به عنوان جانشینان خویش برگزیند و نام یکایک آنان را برای مردم بازگو کند.

بررسی و نقد پندار تعارض روایات نبوی با نصوص امامت؛ پاسخ به شبهات فیصل نور / ۴۷

الف. **اعتبار احادیث اثنا عشر:** در اعتبار احادیث اثنا عشر، همین بس که برخی عالمان شیعه، همچون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۵۶) و علامه حلی (حلی، ۱۳۷۹: ۱۷۷)، درباره آن ادعای تواتر کرده‌اند. با جست‌وجوی واژه‌هایی همچون «**اثنی عشر خلیفه**» و «**اثنی عشر اماماً**» و ... در نرم‌افزارهای حدیثی، می‌توان ادعای فوق را تصدیق کرد. افزون بر آن، در میان احادیث اثنا عشر، احادیث فراوانی با اسناد معتبر وجود دارد. در کتب روایی ذیل، این احادیث با اسناد معتبر آمده است: **کافی** (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۵/۱ و ۵۳۳)، **من لا یحضره الفقیه** (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۸۰/۴)، **کمال الدین** (همو، ۱۳۹۵: ۲۶۰/۱)، **عیون اخبار الرضا [ع]** (همو، ۱۳۷۸: ۵۶/۱)، **خصال** (همو، ۱۳۶۲: ۴۷۵/۲)، **امالی** (همو، ۱۳۷۶: ۱۱۱)، **الغیبة** (نعمانی، ۱۳۹۷: ۷۰).

ب. **محتوای احادیث اثنا عشر:** در منابع شیعه، تعداد (دوازده امام) و نام ائمه (ع)، به صورت‌های مختلفی بیان شده است:

۱. در برخی روایات، فقط به تعداد، یعنی دوازده جانشین، اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۰/۱ و ۵۳۲؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۲۸۱/۱).

۲. در گروه دیگر، علاوه بر تعداد، نام اولین (امام علی (ع)) و آخرین (امام مهدی (عج)) آنان آمده است (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۵۹/۱).

۳. در برخی روایات، از عبارت «علی و یازده نفر از فرزندان او» استفاده شده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۴۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۰/۱).

۴. در دیگر روایات، پس از مفروض شمردن سه جانشین پیامبر، یعنی امام علی و امام حسن و امام حسین (ع)، از سایر امامان با عنوان نه نفر از فرزندان حسین (ع) یاد شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۳/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۴۷/۲).

۵. در پاره‌ای دیگر، پس از ذکر نام شش امام اول، عبارت «یکمله اثنی عشر» به کار رفته است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱۷/۶).

۶. برخی روایات، نام همه دوازده جانشین پیامبر را، به صورت دقیق بیان کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۵/۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۳۶).

برخی روایات، که در آن به تعداد و نام‌های ائمه (ع) اشاره شده، عبارت‌اند از: حدیث لوح (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۷)، داستان معراج (صدوق، ۱۳۷۸: ۵۸/۱)، داستان حضرت خضر (طوسی،

۱۴۱۱: ۱۵۴) و داستان مرد یهودی و پرسش او از امام علی (ع) (نعمانی، ۱۳۹۷: ۹۳ و ۹۷). علاوه بر احادیث اثناعشر، احادیث منزلت (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۶/۸؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۳۲۴). حدیث ثقلین (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۵/۲؛ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۲۳۳/۱) و حدیث غدیر (امینی، ۱۴۱۶: ۱۴/۱-۶۰)، روایاتی‌اند که در اثبات خلافت و جانشینی حضرت علی (ع) و سایر ائمه (ع)، اسناد معتبر دارند و امامت امامان دوازده‌گانه را به طور قطع اثبات می‌کنند.

۱.۲. نصوص امامت نزد اهل سنت

نصوص امامت، اختصاص به منابع شیعه ندارد و بسیاری از بزرگان اهل سنت نیز در منابع خود، نصوص امامت را بیان کرده‌اند، که کاملاً هماهنگ با چیزی است که در منابع شیعی آمده است.

در منابع اهل سنت نیز، تعداد دوازده امام و نام ائمه (ع) با عبارتهای متفاوتی نقل شده است؛

۱. مطابق برخی روایات، پیامبر گرامی اسلام (ص)، از دوازده خلیفه پس از خودشان، که اوصاف و ویژگی‌های خاصی دارند، خبر داده‌اند. از جمله فرمودند: «تا وقتی دوازده خلیفه از قریش رهبری می‌کنند، این دین عزیز خواهد بود» (مسلم نیشابوری، بی‌تا: ۳/۶ و ۴؛ ابی‌داوود، ۱۴۱۰: ۳۰۹/۲؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۲۷/۸).

۲. در برخی روایات، رسول اکرم، تعداد جانشینان خود را به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل معرفی کرده است. احمد بن حنبل از عبدالله بن مسعود، روایت کرده است که پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به پرسش از جانشینان خود فرموده است: «دوازده نفر به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل» (ابن‌حنبل، ۱۴۱۶: ۳۹۸/۱؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۸: ۵۰۳/۳).

۳. برخی همچون قندوزی حنفی اعتراف کرده‌اند که مقصود پیامبر اکرم (ص) از امامان دوازده‌گانه، همان اهل بیت ایشان بوده است و این مطلب را با توجه به حدیث ثقلین و احادیث دیگر، اثبات‌پذیر دانسته‌اند (قندوزی حنفی، ۱۴۱۸: ۵۰۴/۳).

۴. در برخی روایات اهل سنت، به نام ائمه (ع) نیز تصریح شده است. حموی، روایتی را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که آن حضرت در پاسخ به نعتل یهودی، نام همه امامان شیعه را به ترتیب بیان فرمودند (حموی، ۱۳۹۸: ۱۳۴/۲؛ قندوزی، ۱۴۱۸:

بررسی و نقد پندار تعارض روایات نبوی با نصوص امامت؛ پاسخ به شبهات فیصل نور / ۴۹

۴۹۹/۳). خواریزی، از سلمان نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص)، حسین (ع) را در آغوش گرفتند و او را امام، فرزند امام و پدر نه امام، که آخرین آنها قائم (ع) است، خطاب کردند (خواریزی، بی تا: ۱۴۶۱).

۵. احادیث دیگری نیز در منابع اهل سنت روایت شده که بیانگر فضیلت و برتری، و همچنین امامت امام علی (ع) و سایر امامان (ع) است. احادیث منزلت از جمله آنها است. ابوعلی در مسند خود از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که به حضرت علی (ع) چنین فرمود: «تو برای من، به منزله هارون برای موسی هستی، مگر آنکه هیچ پیامبری پس از من نخواهد آمد» (ابوعلی موصلی، بی تا: ۸۷/۲ و ۷۳۹). حدیث ثقلین نیز، در منابع متعدد اهل سنت نقل شده است. پیامبر اکرم (ص) در شأن اهل بیت خود چنین فرمود: «من در میان شما، دو چیز گران‌بها باقی می‌گذارم، که اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترت من، که اهل بیت من است. این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر من در حوض کوثر وارد شوند» (ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۲۹/۵؛ دارمی، بی تا: ۴۳۲/۲).

بر اساس احادیث اثناعشر و غیر آن، که در منابع فریقین آمده است، تعداد اوصیای پیامبر (ص)، دوازده نفر است که اولین آنان، امام علی (ع) و آخرین ایشان امام مهدی (عج)، فرزند امام عسکری (ع) است. ده امام دیگر نیز از فرزندان امام علی (ع) است که نام کامل آنان در این احادیث آمده است.

پس از اثبات نصوص امامت و دلالت آن بر امامت امامان شیعه، اعتقاد به امامت، از امور قطعی دین و یکی از ملاک‌های سنجش روایات محسوب می‌شود. یعنی اگر روایت یا روایاتی به نحوی، با احادیث امامت تعارض پیدا کند، و قرار باشد یکی از آنها از اعتبار ساقط شود، به طور حتم، نصوص امامت نخواهد بود، بلکه در روایات متعارض با نصوص امامت، باید دست برد.

پس از اثبات نصوص امامت، باید دید چه عاملی باعث توهّم این تعارض شده است. به ادعای فیصل نور، روایاتی در منابع شیعه وجود دارد که حاکی از ناآگاهی رسول گرامی اسلام از جانشین پس از خود شده است.

اکنون، شبهات وی در این زمینه را تحلیل و بررسی می‌کنیم.

شبهه اول: دلالت حدیث یوم‌الدار بر ناآگاهی پیامبر (ص) از مسئله جانشینی

اولین روایتی که فیصل نور از منابع شیعی ذکر می‌کند، حدیث یوم‌الدار است که در اوایل بعثت پیامبر اکرم (ص)، در پی انذار خویشاوندان رخ داده است. مطابق این روایت، ایشان حضرت علی (ع) را جانشین، وزیر و وصی خود معرفی می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۵۰/۱). بنابراین، این روایت می‌رساند که علی (ع) قبل از این واقعه، وصی و وزیر پیامبر اعظم (ص) نبوده است. حال آنکه مطابق برخی نصوص امامت، که در منابع شیعه آمده است، امامت، وصایت و وزارت، از هزاران سال قبل از پیدایش مخلوقات، برای علی (ع) محقق بوده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۵۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۱/۴۳؛ طبری، ۱۴۱۳: ۹۳)؛ و به دلیل تعارض و ناسازگاری این دو دسته روایات، همگی آنها ساقط شده، و جعلی و ساختگی قلمداد می‌شوند (نور، ۱۴۲۵: ۴۰).

از دیدگاه فیصل نور، حدیث یوم‌الدار، از سه حیث با نصوص امامت تعارض دارد:

۱. مطابق روایات اهل تشیع، هنگام تولد علی (ع) بود که جبرئیل پایین آمد تا به رسول‌الله (ص) بگوید: «ای حبیب خداوند! خداوند به تو سلام می‌کند و می‌گوید اکنون موقع ظهور نبوت تو است ... و تو را به برادر و خلیفه‌ات تأیید کردم و او کسی است که به واسطه او پشتوانه تو را محکم کردم و نام تو را به وسیله او بلند کردم و او علی بن ابی‌طالب است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱/۳۵).

و مطابق روایتی دیگر، هنگامی که علی بن ابی‌طالب (ع) متولد شد به سجده رفت، سپس سرش را بلند کرد و اذان و اقامه گفت و به وحدانیت خداوند گواهی داد، و به رسالت محمد (ص) و «خلافت و ولایت خودش» نیز گواهی داد ... سپس پیامبر (ص) را به آن شیوه که شایسته انبیا و اوصیا است، خطاب قرار داد و ساکت شد. پیامبر (ص) به او فرمود: «به دوران نوزادیت برگرد و کوتاه بیا و دست نگه دار» (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۴۹۷/۳).

با توجه به این روایات، چطور مسئله نص بر امامت علی (ع)، از رسول‌الله (ص) و

بررسی و نقد پندار تعارض روایات نبوی با نصوص امامت؛ پاسخ به شبهات فیصل نور / ۵۱

از علی (ع) و از همه آن کسانی که در جلسه یوم‌الانذار حضور داشتند، مخفی و پوشیده ماند؟ (در حالی که به ادعای شیعه، قبل از یوم‌الدار، از این مسئله آگاهی داشته‌اند).

۲. چرا علی (ع) که مطابق روایت فوق، از هنگام تولد خویش، از امامت و جانشینی خود اطلاع داشت، این موضوع را مخفی نگه داشت؟ آیا احتمال داشت با عرضه کردن آن از طرف پیامبر (ص) به بنی‌عبدالمطلب، شخص دیگری زودتر از علی (ع) دعوت پیامبر را لیبک بگوید و در نتیجه، امامتش از بین برود و به کس دیگری برسد؟

۳. مطابق روایات شیعه، حضرت ابوطالب، هنگام تولد پیامبر اکرم (ص)، از مسئله جانشینی امیرمؤمنان باخبر بوده است؛ آنگاه که فاطمه بنت اسد نزد ابوطالب آمد تا مژده تولد پیامبر (ص) را به او بدهد، ابوطالب گفت: «صبر کن بعد از سی سال تو همانند او را به دنیا می‌آوری با این تفاوت که او پیامبر نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۲/۱). و در روایتی دیگر آمده: «تو حامله می‌شوی و وصی و وزیر او را به دنیا می‌آوری» (همان: ۴۵۴/۱).

بنابراین، پدر علی (ع) چرا موضوع جانشینی فرزندش علی (ع) را در یوم‌الانذار پنهان کرد، در حالی که سی سال قبل از تولد فرزندش علی (ع) از این مسئله آگاهی داشته است؟

حاصل آنکه روایت یوم‌الانذار، به دلیل تعارض با نصوص امامت، که امامت را قبل از این واقعه برای امیرالمؤمنین (ع) محقق می‌دانست، از اعتبار ساقط است (نور، ۱۴۲۵: ۴۰).

پاسخ شبهه

۱. علم پیشین پیامبر یا امام معصوم، مانع از رفتار و عملکرد طبیعی آنان با مردم نخواهد بود؛ و حتی آنان مأمورند به طور طبیعی رفتار کنند و علم غیب خود را در مسائل عادی دخالت ندهند. عمل بر اساس علم غیرعادی، موجب اختلال در نظام عالم هستی است. زیرا مشیت و اراده خداوند به جریان امور بر اساس نظام اسباب و مسببات طبیعی و علم عادی نوع بشر تعلق گرفته

است. از این رو پیامبر و ائمه (ع) برای شفای بیماری خود و اطرافیان خویش از علم غیب استفاده نمی‌کردند (صافی گلبایگانی، ۱۳۸۲: ۱۲۱/۱). بنابراین، رفتار طبیعی و اظهار بی‌اطلاعی ایشان در آن جلسه، دلیل ناآگاهی از نصوص امامت نیست؛ بلکه این عمل، مطابق علم عادی است.

۲. درباره علت سکوت پیامبر (ص) و علی (ع) و ابوطالب، می‌توان گفت پیامبر اکرم (ص) می‌دانست که از حاضران در آن جلسه، کسی غیر از علی (ع) دعوت او را اجابت نخواهد کرد؛ و اما جمع کردن خویشاوندان و ابلاغ مأموریت الهی خود به آنها، فوایدی داشت، از جمله اینکه: حجت الهی، همچون بعثت سایر پیامبران، بر آنان تمام شد: «لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۵)؛ چراکه با این بیان و رفتار واضح، دیگر جای هیچ بهانه‌ای باقی نمی‌ماند؛ فایده دیگر آن نیز، اعلان امامت امیرالمؤمنین (ع) بود و این مطلب در گرو حضور او در جمع آنان و پذیرش دعوت پیامبر (ص) از سوی علی (ع) بود.

۳. علاوه بر این، شیعیان، به ایمان ابوطالب به پیامبر اکرم (ص) اعتقاد دارند و بر این مسئله اتفاق نظر نیز دارند (طوسی، بی‌تا: ۱۶۴/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴۴/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۸/۳۵؛ حسنی، ۱۴۰۰: ۲۹۸/۱). همچنین، معتقدند وی برای آنکه بتواند از پیامبر (ص) حفاظت و حمایت کند، مصلحت نبود علم خود را درباره امامت علی (ع)، به دیگران اظهار کند.

حاصل آنکه سکوت این بزرگواران، دلیل بر ناآگاهی از مسئله نبوده است، بلکه مصلحتی و به دلایل پیش‌گفته بوده است.

شبهه دوم: معرفی نکردن جانشین هنگام دعوت از بنی‌کلاب

روایت دیگری که فیصل نور ذکر می‌کند این است که هنگام دعوت عمومی پیامبر (ص) از بنی‌کلاب، این قبیله گفته‌اند با تو بیعت می‌کنیم، به شرط آنکه پس از تو، ما متولی این امر شویم. پیامبر (ص) فرمود: «امر از آن خداوند است، اگر خدا بخواهد آن را به شما می‌سپارد یا به کس دیگری» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/۲۳). به اعتقاد فیصل نور، با وجود جریان یوم‌الدار، که در آن جانشین آن حضرت معین

بررسی و نقد پندار تعارض روایات نبوی با نصوص امامت؛ پاسخ به شبهات فیصل نور / ۵۳

شده بود، چرا پیامبر فرمود: «امر از آن خدا است»؟ بلکه باید می فرمود وصی من از قبل (یوم الدار) مشخص شده است (نور، ۱۴۲۵: ۴۰-۴۱). از این پاسخ رسول گرامی اسلام روشن می شود که حدیث یوم الدار جعلی است و چنین جریانی اتفاق نیفتاده است!

پاسخ شبهه

۱. این مطلب که امامت، به اراده الاهی وابسته است و هر کس را که او برگزیند، واجد مقام امامت خواهد شد، با این منافات ندارد که او حضرت علی (ع) را برای امامت برگزیده است. همچنین، پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به بنی کلاب، مشیت تعلیقی خدای سبحان را بیان کرده است، ولی آنچه در یوم الدار واقع شد، مشیت تنجیزی خدای سبحان بود و میان این دو مشیت، تعارض وجود ندارد.

۲. شاید مقصود از مشیت الاهی در پاسخ به بنی کلاب، مشیت تکوینی خداوند بوده است، نه مشیت تشریعی او؛ یعنی طبق مشیت تشریعی خداوند، امیرالمؤمنین (ع) به امامت برگزیده شده است، اما اینکه در آینده چه کسی عهده دار امامت خواهد شد، تابع مشیت تکوینی خداوند است که بر اساس اسباب عادی محقق می شود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

۳. می توان گفت اگر پیامبر اکرم (ص) این گونه به آنها پاسخ می داد که از قبل و در یوم الدار، خلیفه و وصی من تعیین شده است، چه بسا آنها گمان می بردند که رسول اکرم، برای حکومت و سلطنت آمده است، و از قبل هم پسرعمویش را جانشین خود قرار داده و برای تحکیم تخت حکومتش از ما بیعت می گیرد. اما با این جمله پیامبر (ص) که «امر از آن خداوند است» تمام این توهومات دفع شده است. آنچه به این احتمال قوت می بخشد این است که پیش از اسلام، رهبران عرب بر اساس کهولت سن، داشتن قبیله و عشیره قدرتمند و دیگر ویژگی ها انتخاب می شدند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ۵۶۸/۲). اما بر اساس آموزه های اسلام، جانشینی پیامبر (ص)، امری است الاهی که از سوی خداوند تعیین می شود. پیامبر (ص) می بایست این فرهنگ را به تدریج تغییر می داد. اگر

آن حضرت یکباره امامت امام علی (ع) را رسماً به قبیله بنی کلاب اعلام می‌کرد، بسیاری از آنها به دلیل فرهنگی که با آن خو کرده بودند، از اسلام روگردان می‌شدند. زیرا برای آنان دشوار بود که بپذیرند جانشین پیامبر (ص) شخص کم سن و سالی است که با آن حضرت قرابت فامیلی نیز دارد. به‌ویژه آنکه در برخی جنگ‌ها، عده‌ای از سران عرب به دست او کشته شده بودند.

۴. پیامبر اکرم (ص)، با گزینش عبارت «امر از آن خدا است»، انتصابی و الاهی‌بودن امامت را به مردم یادآور شدند و تأکید کردند که این امر، به انتخاب و اختیار مردم و حتی به انتخاب خود آن حضرت نیست.

شبهه سوم: بی‌اطلاعی رسول اکرم از امامان بعد از خود، در روزهای پایانی اقامت ایشان در مکه (روایات معراج)

روایات دیگری که فیصل نور نقل می‌کند، روایات معراج است. به زعم وی، مطابق این روایات، رسول اکرم، در اواخر اقامتشان در مکه نیز از خلفا و اوصیای خود، بی‌اطلاع بوده است و نام آنها را از خداوند می‌پرسد؛ و این خود حاکی از فقدان نصوص امامت و تعیین جانشین برای پیامبر اکرم (ص) قبل از این تاریخ است. مثلاً پیامبر گرامی اسلام، وقتی از عروج خود در آسمان‌ها گزارش می‌داد، فرمود:

خداوند فرمود: ... کرامت خود را برای اوصیای تو واجب گردانیده‌ام و برای شیعیان و پیروان تو ثواب خود را واجب گردانیده‌ام. گفتم: پروردگارا! اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندا داده شدم: ای محمد! اوصیای تو کسانی هستند که بر ساق عرش نام آنها را نوشته‌ام. لذا من در هنگامی که پیش خداوند بودم به ساق عرش نگاه کردم، دوازده نور دیدم (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۵۶/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۷/۲۶).

از دیدگاه فیصل نور، این جریان، مربوط به اواخر اقامت رسول اکرم در مکه و قبل از هجرت بوده است. با این حال، پیامبر (ص) از نام اوصیای خود بی‌اطلاع بوده است و از خداوند می‌پرسد (نور، ۱۴۲۵: ۴۲).

پاسخ شبهه

اساس شبهه فوق بر این استوار است که پرسش پیامبر (ص)، نشانه ناآگاهی آن حضرت از پاسخ پرسش خود، به شمار آید. بنابراین، لازم است پیش از پاسخ، معانی جملات و هیئت استفهامی بررسی شود. استفهام حقیقی، به معنای طلب فهم و پرسیدن از چیزی است که متکلم از پاسخ آن آگاه نیست و برای دانستن پاسخ، آن را مطرح کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۶). بیشترین کاربردهای هیئات استفهام در این معنا است. در صورتی که قرینه‌ای نباشد هیئت استفهامی بر این معنا حمل می‌شود.

هیئات استفهامی علاوه بر استفهام، در معانی دیگری مانند انکار، توبیخ، افتخار، امر، تأکید، تفخیم، تمنا، تهدید و ... نیز به کار می‌رود (پهلوان، ۱۳۸۲: ۳۶-۴۶) که مقصود متکلم در آن، دانستن پاسخ نیست. این‌گونه استعمالات، یکی از انواع شیوه‌های بلاغت و تحسین کلام به شمار می‌آید. یکی از وجوه معنوی تحسین کلام، تجاهل عارف است (امین شیرازی، ۱۴۲۲: ۲۷۷). تجاهل عارف، به معنای پرسشی است که متکلم پاسخ آن را می‌داند، اما به دلایلی از قبیل توبیخ، مبالغه در مدح یا ذم، تحقیر و ... آن را در قالب پرسش مطرح می‌کند. یکی از انگیزه‌های متکلم برای تجاهل، «تقریر و تکرار» پاسخ است که در آن پرسش‌کننده به دنبال آگاهی یافتن از پاسخ نیست، بلکه مقصود او، تقریر و تکرار پاسخ از سوی مخاطب است (حموی، بی‌تا: ۱۲۳).^۱ شواهد و قراین ذیل نشان می‌دهد که پرسش پیامبر (ص) از خداوند یا جبرئیل درباره امامت امام علی (ع) در احادیث معراج، صرفاً برای تقریر و ثبت تاریخی پاسخ است نه آگاهی یافتن از پاسخ:

۱. یکی از قراین، سخنان بسیاری است که از پیامبر (ص) درباره امامت امام علی (ع) نقل شده است که پاره‌ای از آنها گذشت. بر اساس احادیث یادشده، پیامبر (ص) با صراحت و بدون پرده‌پوشی، امامت امام علی (ع) را اعلام کرده است. سخنان پرشمار پیامبر (ص) درباره خلافت امام علی (ع) از آغاز بعثت، قرینه محکم و قدرتمندی است بر اینکه گاه پیامبر (ص) برای اعلام ولایت امام علی (ع) از هیئت استفهامی برای ثبت پاسخ بهره برده است.

بنابراین، مقتضای جمع عرفی میان «احادیث پرسش» با «احادیث متواتر امامت» آن است که استفهام در احادیث پرسش، «تقریری» معنا شود تا در هماهنگی با احادیث امامت قرار گیرد.

۲. در احادیث معراج، گاه پیامبر (ص) از خداوند دربارهٔ جانشینش می‌پرسد و گاه پرسش‌کننده، خداوند و پاسخ‌دهنده پیامبر (ص) است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۹۳). بدون شک، پرسش خداوند برای دریافت پاسخ نیست. زیرا خداوند، عالم به همه چیز است، بلکه هدف، اثبات ولایت امام علی (ع) با خطاب پرسش و پاسخ است، تا پاسخ در ذهن مخاطبان تثبیت و ماندگار شود. این احادیث می‌تواند قرینه باشد، که سوی دیگر پرسش و پاسخ که در آن، جای پرسش‌کننده و پاسخ‌دهنده عوض شده، نیز همین هدف را دنبال می‌کند.

۳. در برخی احادیث معراج، پیامبر (ص) پرسش را تکرار کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۱/۱۸؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۷۴/۴). تکرار پرسش، قرینه دیگری است بر اینکه پرسش پیامبر (ص) برای آگاهی‌یافتن از پاسخ نیست؛ زیرا اگر پرسش برای دانستن پاسخ بود، پس از اولین پاسخ، تکرار پرسش معنا پیدا نمی‌کرد. از آنچه گذشت این نتیجه به دست می‌آید که پرسش پیامبر (ص) برای یافتن پاسخ نیست؛ بلکه هدف آن حضرت، تأیید، تثبیت و تکرار پاسخ است.

۴. به علاوه، چنان‌که گذشت، پرسش پیامبر (ص) و پاسخ خداوند نشان‌دهندهٔ انتصابی و الاهی بودن امامت است.

شبهه چهارم: تعارض حدیث **لَيْلَةُ الْعَبِيَّتِ** با نصوص امامت

روایت دیگری که از نظر وی، در تعارض با نصوص امامت است، حدیث **لَيْلَةُ الْعَبِيَّتِ** است. مطابق این روایت، «پیامبر (ص) در شب هجرت فرمود: ای علی! آیا راضی هستی که دشمنان در هنگام جست‌وجوی من، مرا نیابند و به جای من تو را بیابند که ممکن است نادانان باعجله تو را بکشند؟ فرمود: بلی ای رسول خدا!» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۱/۱۹). از نگاه نویسنده، این سخن پیامبر اکرم نشان می‌دهد که آن حضرت تا آن شب از داستان وصایت، بی‌خبر بوده است؛ زیرا اگر ایشان

بررسی و نقد پندار تعارض روایات نبوی با نصوص امامت؛ پاسخ به شبهات فیصل نور / ۵۷

(مطابق نصوص گذشته)، می دانست که جایگاه امامت امت پس از پیامبر (ص) به علی (ع) سپرده می شود، به طور حتم یقین پیدا می کرد که حضرت علی (ع) در آن شب به فیض شهادت نمی رسد، در حالی که چنین مطلبی از این روایت استفاده نمی شود؛ و به گفته وی:

همین جا فرض کن علی (ع) کشته می شد، ... به این اعتبار که علی بن ابی طالب (ع) پس از پیامبر خلافت را به دست خواهد گرفت. به این معنا که اگر پیامبر (ص) از جانب خداوند متعال اطلاع یافته که علی (ع) جانشین و وصی بر حق او است، چگونه باید جان او را در خطر بیندازد و او را سپر خود قرار دهد؟ بنابراین، جریان **لیلة العبیت**، بر آن دلالت دارد که نص بر امامت علی (ع) از پیامبر (ص) مخفی بوده، در حالی که آنان (امامیه) گمان می برند که پیامبر (ص) در مکه و قبل از هجرت به مدینه، بر امامت علی (ع) نص نهاده است (نور، ۱۴۲۵: ۴۴).

پاسخ شبهه

بین این دو مطلب (امامت حضرت علی (ع) و به خطر انداختن جان ایشان) تنافی وجود ندارد. زیرا اکنون پیامبر (ص) از نقشه کافران آگاه شده است و باید سریعاً چاره‌ای بیندیشد تا هم بتواند برای حفظ اسلام از این معرکه جان سالم به در ببرد و هم کارهای ناتمام خود در مکه را از طریق فردی قابل اعتماد به اتمام برساند. بهترین و مطمئن‌ترین فرد برای این کار کیست؟ او وزیر، مشاور، برادر، همدم و هم‌نفسی دارد که در یوم‌الانذار حکم جانشینی و خلافتش را بارها به همگان اعلام کرده است، اما چون کسی را برای این مأموریت مناسب‌تر از حضرت علی (ع) نمی‌یابد به‌ناچار، بهترین یاورش را در میان آن همه مردان جنگجو تنها می‌گذارد و مأموریت ادای امانات و انتقال خانواده خود از مکه به مدینه را نیز به او واگذار می‌کند. به چند دلیل پیامبر گرامی اسلام، چاره‌ای جز این کار ندارد:

۱. اطاعت خداوند؛ مطابق نص صریح قرآن کریم، هیچ‌گاه رسول رب‌العالمین، از روی هوا و هوس حرف نمی‌زند و هر چه می‌گوید وحی و از جانب

پروردگار است (نجم: ۳). این تصمیم نیز با توجه به اهمیت و حساسیت فوق‌العاده‌اش، قطعاً به فرمان خداوند بوده است.

۲. حفظ جان رسول اکرم (ص) و دین اسلام؛ در **لیلة‌المیبت** و شب هجرت رسول خدا (ص)، که دشمنان همگی عزم خود را بر قتل آن حضرت جزم کرده بودند و دائماً مواظب بودند پیامبر (ص) از بستر خویش جدا نشود، بر همگان مسلم بود که تا لحظاتی نه‌چندان دور، پیامبر (ص) کشته خواهد شد و پس از آن دیگر خبری از رسالت، وحی و نبوت نخواهد بود. در چنین لحظات خطرناکی، قطعاً با تدبیری حکیمانه، جان پیامبر (ص) باید محفوظ بماند. اگر در این زمان، که هنوز دین به مرحله کمال نرسیده است، رسول خدا (ص) کشته شود، دیگر جانشینی حضرت علی (ع) چه ثمری خواهد داشت؟ پس مسئله جانشینی امام علی (ع) فرع بر اصل آمدن تمامی دستورهای دینی است که آن هم فرع بر حفظ وجود پیامبر اعظم (ص) است. بنابراین، بدون شک، جان آن وجود نازنین بدون جانبازی و ایثار حضرت علی (ع) و رعایت مسائل امنیتی و حفظ اسرار، امکان‌پذیر نبود؛ و این کار از هیچ کس دیگری ساخته نبود. در غیر این صورت، پیامبر همان فرد را به دستور خداوند، برای انجام دادن این مأموریت انتخاب می‌کرد.

۳. احراز صلاحیت مقام خلافت؛ این جان‌فشانی در آن لحظات سرنوشت‌ساز برای مکتب اسلام، فضیلت و شایستگی امام علی (ع) را، برای تصدی مقام خلافت روشن‌تر می‌کند. در بیان ارزش فداکاری حضرت در **لیلة‌المیبت**، همین بس که از جانب خداوند متعال آیه‌ای نازل شده و این کار بزرگ را تشویق کرده است، آنجا که می‌فرماید: «بعضی از مردم (باایمان و فداکار، همچون علی (ع) در **لیلة‌المیبت** به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر (ص)، جان خود را برای خشنودی خدا می‌فروشند؛ و خداوند با بندگان مهربان است» (بقره: ۲۰۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱؛ ۴۴۲/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۰/۲).

۴. امتحان و آزمون الهی؛ گاه مصلحت اینجاست که پیامبر یا امام، مطلبی را نداند تا آزمایشی برای او صورت گیرد که موجب کمال او شود، همان‌گونه که

بررسی و نقد پندار تعارض روایات نبوی با نصوص امامت؛ پاسخ به شبهات فیصل نور / ۵۹

در داستان **لیلةالعبیت** آمده است که علی (ع) در بستر پیغمبر (ص) خوابید، در حالی که از خود آن حضرت نقل شده است که نمی دانست صبحگاهان که مشرکان قریش به آن بستر حمله می کنند شهید خواهد شد یا جان به سلامت می برد (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۵۸؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۵۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۶۴/۱).

در اینجا مصلحت این است که امام (ع) از سرانجام این کار آگاه نشود تا آزمون الاهی تحقق یابد. اگر امام (ع) می دانست که در بستر پیامبر (ص) می خوابد و صبح سالم برمی خیزد چندان افتخاری محسوب نمی شد؛ و آنچه در آیات قرآن و روایات در اهمیت این ایثارگری وارد شده است چندان موجه به نظر نمی رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

شبهه پنجم: بی اطلاعی پیامبر اکرم (ص) از امامت علی (ع) در کارزار خندق
فیصل نور در ادامه می گوید:

شیعه ذکر کرده اند در روز خندق، هنگامی که عمرو بن ود برای مبارزه در میدان آماده شد و مبارز طلبید و گفت: «آیا مبارزه کننده ای وجود دارد؟» مسلمانان خودداری می کردند. عمرو نیزه اش را روی خیمه پیامبر (ص) فرو برد و گفت: «ای محمد! بیا بیرون تا با هم به مبارزه درآییم». پیامبر (ص) فرمود: «چه کسی برای مبارزه با او بلند می شود تا پس از خودم امامت برای او باشد؟» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۸/۴۱).

پیشنهاد سمت جانشینی به اصحاب و یاران در جنگ خندق، با دسته ای از احادیث امامت، که جانشینی امام علی (ع) را تعیین شده از سوی خداوند و پیش از واقعه جنگ خندق می داند، ناسازگار است (نور، ۱۴۲۵: ۴۶).

پاسخ شبهه

۱. پرسش و استفهام، در کلام رسول الله (ص)، استفهام حقیقی نیست تا گفته شود که ایشان در صدد یافتن خلیفه ای برای خود هستند؛ بلکه استفهام تقریری بوده و غرض عمده آن، تأکید، اهمیت و تقریر مطلب است.

۲. جانشین پیامبر (ص) باید همانند آن حضرت در دانش، ایمان، شجاعت، پرهیزگاری، شکیبایی و ... سرآمد اهل زمان خود باشد (صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۱۸۷).
- پیامبر گرامی اسلام، در موقعیت‌های فراوان، امام علی (ع) را در معرض آزمون‌های سخت و دشوار قرار داد تا ایمان، شجاعت و جانبازی جانشین خود را به امت نشان دهد و شایستگی او را برای رهبری پس از خود به اثبات برساند. رویداد جنگ خندق از جمله آزمون‌های پیامبر (ص) بود.
۳. پیامبر اکرم (ص) در مناسبت‌های مختلف و در حضور افراد مختلف، مسئله امامت و خلافت امیرالمؤمنین (ع) را مطرح می‌کند تا بهتر در اذهان بماند، چراکه بیان مسئله‌ای حیاتی و مهم، در ضمن یک واقعه، بهتر در ذهن می‌ماند. مثلاً بعدها، هر زمان که مردم به یاد واقعه خندق می‌افتند، به یاد گفتار پیامبر و رشادت‌های امیرالمؤمنین (ع)، و انتخاب ایشان به عنوان وزات و خلافت نیز می‌افتند و این اتمام حجتی است بر مردم، تا راه هر گونه انکار و طفره‌رفتن را از آنها بگیرد.

شبهه ششم: حدیث غدیر و تعارض آن با نصوص امامت

روایت دیگری که فیصل نور مطرح کرده، حدیث غدیر است. طبق این حدیث: جبرئیل در روز غدیر خم فرود آمد و گفت: «ای محمد! خداوند به تو دستور می‌دهد به امت ولایت کسی را که اطاعت از او را فرض کرده و امر امت پس از خودت به او سپرده می‌شود، اعلام کنی و این دستور را در کتابش تأکید کرده که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). پیامبر (ص) فرمود: «بلی، سوگند به پروردگارم چنین کاری را خواهم کرد، اما به من بگو که پس از خودم چه کسی ولی امر امت است؟». گفت: «او کسی است که یک لحظه برای من شریک قرار نداده است و هیچ‌گاه سر تعظیم را برای بت فرود نیاورده و هیچ‌گاه به اشتباه سوگند را یاد نکرده است، او علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷/۳۲۴).

به اعتقاد فیصل نور، با اینکه غدیر خم، در اواخر حیات پیامبر اتفاق افتاد، اما در آن زمان ایشان هنوز نمی‌دانست که ولی امر امتش چه کسی است و از جبرئیل

بررسی و نقد پندار تعارض روایات نبوی با نصوص امامت؛ پاسخ به شبهات فیصل نور / ۶۱

درباره وی می‌پرسد (نور، ۱۴۲۵: ۴۷). بنابراین، تمامی نصوص قبلی که دلالت بر امامت و جانشینی علی (ع) داشتند از اعتبار ساقط می‌شوند.

پاسخ شبهه

علامه امینی در جلد اول کتاب ارزشمند و بی‌نظیرش، *الغدیر* به تفصیل درباره ارزش و اعتبار واقعه غدیر بحث کرده است (امینی، ۱۴۱۶: ۴۱/۱ به بعد). در جریان غدیر، که در **حجة الوداع** پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاد، پیامبر از جانب خداوند مأموریت یافت در میان جمع کثیری از مسلمانان مسئله‌ای را بیان کند که ادامه حیات نوپای اسلام، در گرو آن بوده، و به تعبیر قرآن کریم، رسالت ایشان، با آن به انجام می‌رسد (مائده: ۴۷). این مسئله، که همان ولایت و امامت امیرالمؤمنین بود، باید از جانب خدای سبحان، مطرح شود تا از هر گونه شائبه خطا و اشتباه و دخالت هواهای نفسانی، به دور باشد. اما اینکه چرا از جبرئیل درباره جانشین خود می‌پرسد، می‌تواند در نتیجه یکی از این عوامل باشد:

الف. استفهام پیامبر اکرم (ص)، با توجه به اینکه بارها خلافت امیرالمؤمنین (ع) را یادآور شده بودند، حقیقی نبوده و برای تقریر و تأکید مسئله، در آن جمعیت فراوان است. شاهد این مسئله، این سخن پیامبر گرامی اسلام است که در همان ابتدای خطبه غدیریه، در شأن نزول آیه تبلیغ، فرموده است: «إِنَّ جَبْرَائِيلَ (ع) هَبَطَ إِلَيَّ مِرَارًا ثَلَاثًا» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۵۹/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۳۰/۲)؛ جبرئیل سه بار بر من نازل شد ... و سپس مسئله خلافت و جانشینی علی (ع) را ابلاغ کرد.

ب. بر فرض اینکه «پرسش حضرت از جبرئیل» استفهام حقیقی بوده است، می‌توان گفت فقط خداوند متعال واجب‌الوجود بوده و تمام صفات او ذاتی است و وابسته به غیر نیست. اما پیامبر، مثل سایر مخلوقات الهی، ممکن‌الوجود بوده و در ذات و صفات، کاملاً وابسته به خداوند است. بنابراین، علم حضرت رسول، نسبت به خدای متعال، ناقص و وابسته به خداوند است. از آنجایی که باید در غدیر خم، مسئله‌ای را بیان کند که انجام‌دادن رسالتش بسته به آن است، پس جا دارد که از خداوند درباره جانشینش بپرسد تا مطمئن شود که هیچ‌گونه تغییر و «بدا» در این حکم حاصل نشده است و امر، همان است که در ابتدای رسالتش و در یوم‌الانذار

بیان کرده است.

ج. پیامبر اکرم از جبرئیل می پرسد تا علاوه بر انتصابی بودن مسئله امامت، دلیل انتخاب علی (ع) از سوی خداوند را به مردم گوشزد کند. به عبارت دیگر، اگرچه امامت امری الهی است و امام از سوی خداوند انتخاب می شود؛ اما انتخاب الهی بر اساس ملاک و معیارهایی است که انسان ها می توانند درستی آن را با عقل خود بیابند. برای نمونه «او کسی است که یک لحظه برای من شریک قرار نداده است و هیچ گاه سر تعظیم را برای بت فرود نیاورده و هیچ گاه به اشتباه سوگند را یاد نکرده است» و ...؛ دانستن این گونه ویژگی ها، سبب افزایش اعتماد و اعتقاد شیعیان شده، اطاعت پذیری آنان را از امام آسان تر می کند.

شبهه هفتم: ناآگاهی رسول اکرم (ص) از جانشین خود، به هنگام رحلت!
فیصل نور در پایان، روایاتی را از پیامبر اکرم (ص)، در آستانه رحلت ایشان، نقل می کند که از نظر وی، با نصوص امامت، سازگاری ندارد. از نظر وی، روایاتی در منابع شیعه است که بر اساس آن، رسول گرامی اسلام (ص) تا لحظه مرگ از وصی و جانشین خود اطلاعی ندارد و از خداوند درخواست می کند که کسی را به عنوان جانشین برای ایشان انتخاب کند. خداوند نیز به ایشان دستور می دهد «علی بن ابی طالب (ع) را وصیت به جانشینی کن که من نام او را در کتاب های گذشته ثبت کرده ام» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/۲۷؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۰۴).

فیصل نور، دو نقد بر این دسته روایات وارد می داند:

۱. اگر ذکر امامت علی (ع) در کتاب های گذشته آمده است، به طریق اولی باید در قرآن آمده باشد و اگر در قرآن آمده باشد، امکان ندارد پیامبر (ص) از آن بی اطلاع باشد و اگر خلاف آن ثابت شود، اعتقاد به مسئله امامت از ریشه بی اعتبار می شود!

۲. اگر خداوند از خلائق، به ویژه پیامبران، عهد و میثاق برای امامت علی (ع) گرفته باشد، بدون شک، رسول الله (ص) در رأس آنها است. چطور ممکن است پیامبر (ص) از این عهد و میثاق ناآگاه باشد؟! (نور، ۱۴۲۵: ۴۸).

پاسخ شبهه

۱. آیاتی که درباره امامت به طور کلی و امامت امیرالمؤمنین (ع) به طور خاص در قرآن کریم آمده است، فراوان است. آیه ولایت (مائده: ۵۵ و ۵۶)، اولی الامر (نساء: ۵۹)، عصمت (تبلیغ) (مائده: ۶۷)، آیه اکمال (مائده: ۳)، و بسیاری از آیات قرآن از دیدگاه شیعه، درباره امامت اهل بیت پیامبر (ص) است.^۲ و پیامبر اکرم (ص) نیز که خود از طریق وحی، این آیات را دریافت و به مردم ابلاغ کرده است، قطعاً بی اطلاع از این آیات نبوده است.

۲. پیامبر اکرم (ص)، بارها این مسئله را تکرار کرده و منتظر دستور خداوند می ماند تا وصی ایشان را انتخاب کند. زیرا صرف تکرار یک مطلب، مخل فصاحت و موجب لغویت نیست؛ بلکه گاهی با توجه به اوضاع و احوال و مقتضیات، تکرار ضرورت هم پیدا می کند. پیامبر اکرم (ص)، که خود در میان اعراب رشد کرده و از تعصبات شدید قبیله ای آنها با اطلاع بود، می توانست به راحتی پیش بینی کند که پس از وی چه بر سر امتش در مسئله امامت خواهد آمد. اختلاف و دشمنی دو قبیله بزرگ اوس و خزرج، خود بهترین شاهد بر این مدعا است.

از منظر اسلامی، تعصبات مذهبی و قبیله ای، یکی از موانع جدی در راه تحقق آرمان اسلامی و برقراری وفاق و انسجام بین مسلمانان است و همین طور مانع فهم حقیقت می شود. یکی از راهکارهای پیامبر (ص) برای تحقق وحدت اسلامی، نفی نژادپرستی، قوم گرایی و تبعیض های ناروا بود. زیرا با ظهور اسلام در میان اعراب، مسئله نژادپرستی و تفاخر به قبیله، فراوان وجود داشت.

از نظر قرآن کریم، ملاک برتری، فقط تقوای الهی است (حجرات: ۱۳). رسول اکرم، به منظور برقراری وحدت اسلامی، زید بن حارثه را فرمانده سپاه اسلام، و بلال حبشی را مؤذن ویژه قرار می دهد و از سلمان فارسی ایرانی تجلیل می کند و

به او مقام و منزلت والا می‌بخشد. با این حال، شاهد زنده کردن تعصبات قبیله‌ای و نژادی در فتنه سقیفه هستیم. در سقیفه دیدیم که هنوز بدن مبارک پیامبر (ص) دفن نشده بود که عده‌ای برای تعیین جانشین پیامبر (غصب خلافت)، گرد هم آمدند و با دامن زدن به تعصبات کور قبیله‌ای، خلافت را از مسیر اصلی خود منحرف کردند؛ آنجا که خلیفه اول، برای کنار گذاشتن انصار از منصب خلافت گفته است: «ما قوم و خویشان رسول خدا هستیم و باید پس از او بر امتش امیر باشیم»؛ و خلیفه دوم نیز برای کنار گذاشتن قریش، به این ضرب‌المثل استناد کرده بود که: «دو شمشیر هرگز در یک غلاف نمی‌گنجند» (نک: ابن سعد، بی‌تا: ۱۸۲/۳).

بنابراین، ضرورت داشت پیامبر اکرم (ص) تا لحظات نزدیک به مرگ، نگران مسئله خلافت باشد و از خداوند درخواست تعیین جانشینی کند که هم الهی و انتصابی بودن امر امامت را به مردم بفهماند و هم مصداق امام و خلیفه پس از خود را، که حق تعالی معین، و جبرئیل ابلاغ کرده، به گوش مردم برساند.

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت:

- احادیث اثناعشر، که با اسناد صحیح و به صورت متواتر نقل شده است، دلیل کافی بر اثبات حقانیت ادعای امامیه (نص بر امامت امامان دوازده‌گانه شیعه) است.
- امامت امام علی (ع) و سایر امامان، پیش از واقعه «دعوت خویشاوندان» از سوی خداوند تعیین شده بود؛ و پیامبر (ص) نیز از این مسئله مهم اطلاع داشت اما پیامبر اکرم (ص) در موقعیت‌های فراوان، امام علی (ع) را در معرض آزمون‌های سخت و دشوار قرار داد تا ایمان، شجاعت و جانبازی جانشین خود را به امت نشان دهد و شایستگی او را برای رهبری پس از خود به اثبات برساند.
- در رویداد «دعوت خویشاوندان»، پیامبر اکرم (ص) مطابق علم عادی خود، به منظور اتمام حجت و معرفی جانشین خود به مردم، در همان جلسه، امام علی (ع) را خلیفه و وزیر خود معرفی می‌کند.
- پیامبر اکرم (ص) در دعوت از بنی‌کلاب، به منظور اعلان انتصابی بودن امامت و

بررسی و نقد پندار تعارض روایات نبوی با نصوص امامت؛ پاسخ به شبهات فیصل نور / ۶۵

مسائل دیگر، خلافت امام علی (ع) را مخفی نگه داشته است.

- در روایات معراج و غدیر نیز، پرسش پیامبر (ص) از خداوند یا جبرئیل درباره امامت امام علی (ع)، فقط برای تقریر و ثبت تاریخی پاسخ است نه آگاهی یافتن از پاسخ.

- در **لیلة العبیت**، رسول اکرم (ص)، به منظور اطاعت فرمان خداوند، حفظ اسلام، اعلان شجاعت امیرمؤمنان (ع) و تکامل ایشان، علی (ع) را انتخاب کرد که در بستر ایشان بخوابد.

- در کارزار خندق، به منظور اثبات شایستگی علی (ع) برای خلافت و تقریر این مسئله در اذهان مردم و تأکید بر آن، پیامبر اعظم (ص)، مسئله جانشینی امیرمؤمنان را پنهان کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. از این دست است آیه شریفه «ما تلک بیمینک یا موسی» (طه: ۱۷).
۲. نک.: تفاسیر شیعه، همچون مجمع البیان، البرهان، و المیزان.

منابع

قرآن کریم

- ابن حنبل، احمد [١٤١٦]. *المسند*، قاهره: دار الحديث.
- ابن سعد، محمد بن سعد [بی تا]. *الطبقات الكبرى*، بیروت: انتشارات دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی [١٣٧٩]. *مناقب آل ابی طالب [ع]*، قم: نشر علامه، چاپ اول.
- ابویعلی موصلی، احمد بن علی [بی تا]. *مسند ابی یعلی*، تحقیق: حسین سلیم اسد، بی جا: انتشارات دار العامون للتراث.
- ابی داود، سلیمان بن اشعث [١٤١٠]. *سنن ابی داود*، تحقیق: سعید محمد لحام، بیروت: دار الفكر، الطبعة الاولى.
- امین شیرازی، احمد [١٤٢٢]. *البلیغ فی المعانی والبیان والبدیع*، بی جا: انتشارات فروغ قرآن.
- امینی، عبدالحسین [١٤١٦]. *الغدیر*، قم: مرکز الغدیر، چاپ اول.
- بحرانی، سید هاشم [١٤١٦]. *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.
- بخاری، محمد بن اسماعیل [١٤٠١]. *صحیح بخاری*، بیروت: انتشارات دار الفكر.
- پهلوان، محمد [١٣٨٢]. جایگاه و نقش استفهام در قرآن و روایات شيعه، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد واحد مرکزی.
- ترمذی، محمد بن عیسی [١٤٠٣]. *سنن ترمذی*، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: انتشارات دار الفكر، الطبعة الثانية.
- حر عاملی، محمد بن حسن [١٤٢٥]. *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت: اعلمی، الطبعة الاولى.
- حسنی، سید بن طاووس [١٤٠٠]. *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، قم: خیام، چاپ اول.
- حلی، حسن بن یوسف [١٣٧٩]. *منهاج الکرامه فی معرفة الامامة*، مشهد: مؤسسه عاشورا، چاپ اول.
- حموی، علی بن محمد [بی تا]. *خزانة الادب و غایة الأرب*، بیروت: انتشارات دار القاموس.
- حموی، ابراهیم بن محمد [١٣٩٨]. *فرائد السمطين*، تصحیح: باقر محمودی، بیروت: مؤسسه محمودی، الطبعة الاولى.
- خوارزمی، موفق بن احمد [بی تا]. *مقتل الحسين [ع]*، تحقیق و تعلیق: محمد سماوی، قم: مکتبة المفید.
- دارمی، عبدالله [بی تا]. *سنن الدارمی*، دمشق: انتشارات مطبعة الحديثة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد [١٤١٢]. *مفردات الفاظ القرآن*، محقق/مصحح: صفوان عدنان داوودی، بیروت/دمشق: دار القلم / دار الشامیة، الطبعة الاولى.
- ربانی گلپایگانی، علی [١٣٩٠]. *براهین و نصوص امامت*، قم: انتشارات راند، چاپ اول.

بررسی و نقد پندار تعارض روایات نبوی با نصوص امامت؛ پاسخ به شبهات فیصل نور / ۶۷

- زبیدی، محمد مرتضی [۱۴۱۴]. *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى. صافی، لطف‌الله [۱۳۸۲]. *معارف دین*، قم: نشر آستان مقدسه معصومه.
- صدوق، محمد بن علی [۱۳۶۲]. *الخصال*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- صدوق، محمد بن علی [۱۳۷۶]. *الامالی*، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
- صدوق، محمد بن علی [۱۳۷۸]. *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*، محقق/مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
- صدوق، محمد بن علی [۱۳۹۵]. *کمال الدین و تمام النعمة*، محقق/مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
- صدوق، محمد بن علی [۱۴۱۳]. *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین [۱۴۱۷]. *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی [۱۴۰۳]. *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، محقق/مصحح: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن [۱۳۷۲]. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه: محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر [۱۴۱۳]. *دلائل الامامة*، تحقیق: مؤسسة البعثة و قسم الدراسات الاسلامیة، قم: بعثت، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن [۱۴۱۱]. *الغیبة*، محقق/مصحح: عبادالله تهرانی، علی احمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن [۱۴۱۴]. *الامالی*، محقق/مصحح: مؤسسه بعثت، قم: دار الثقافة، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن [بی تا]. *التبیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه: شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد [۱۳۷۵]. *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم: انتشارات رضی، چاپ اول.
- قندوزی حنفی، شیخ سلیمان [۱۴۱۸]. *ینابیع المودة*، بیروت: مؤسسة اعلمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب [۱۴۰۷]. *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمدباقر [۱۴۰۳]. *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار [ع]*، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- مجلسی، محمدباقر [۱۴۰۴]. *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محقق/مصحح: سید هاشم

رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم.

محمدی ری شهری، محمد [۱۳۸۶]. *دانش نامه امیرالمؤمنین [ع]*، قم: انتشارات دار الحدیث، چاپ اول.

مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج [بنی تا]. *صحیح مسلم*، بیروت: انتشارات دار الفکر.

مفید، محمد بن محمد [۱۴۱۳ الف]. *الفصول المختارة*، تحقیق و تصحیح: علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان [۱۴۱۳ ب]. *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، محقق /

مصحح: مؤسسه آل البیت [ع]، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر [۱۳۸۶]. *یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.

نعمانی، محمد بن ابراهیم [۱۳۹۷]. *الغیبة*، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.

نور، فیصل [۱۴۲۵]. *الامامة والنص*، یمن: انتشارات دار الصدیق.